



سال هشتم، شماره ۳، پیاپی ۲۸ پاییز ۱۴۰۴

www.qparsir.ir

ISSN : 2783-4166

بازشناختِ ماهیت و عوامل فهم متن از دیدگاه عین‌القضات همدانی برپایه نگرش تطبیقی به رویکرد

هرمنوتیکی پل ریکور (نمونه پژوهی: نامه‌ها)

دکتر ریحانه صادقی^۱     دکتر عباس محمدیان^۲

دکتر مهیار علوی مقدم^۳     دکتر احمد خواجه‌ایم^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۶/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۱۱۰ تا ص ۱۲۹)

 [10.22034/caat.2025.525550.1127](https://doi.org/10.22034/caat.2025.525550.1127)

چکیده

پژوهش حاضر، به واکاوی ماهیت و عوامل فهم متن از دیدگاه عین‌القضات همدانی و در چارچوب مطالعه نامه‌های وی بر پایه رویکرد هرمنوتیکی پل ریکور اختصاص دارد. نکته‌سنجی‌های عین‌القضات همدانی در مباحث مربوط به فهم و ادراک متن به‌گونه‌ای است که گاه با نگرش‌های دانشمندان هرمنوتیکی معاصر از جمله پل ریکور همسویی‌هایی دارد. عین‌القضات همدانی و پل ریکور، دو اندیشمند سده شش قمری و دوره معاصر، به ماهیت متن، رابطه لفظ و معنا و تمایز بین زبان گفتار و نوشتار پرداخته‌اند. البته برپایه دو خاستگاه سنت و نوگرایی و در دو ساحت عرفان و حکمت ششم هجری و دیگری در عرصه هرمنوتیک معاصر. از منظر عین‌القضات، گفت‌وشنوده‌های حضوری نسبت به نوشتار تقدم و ارجحیت دارد؛ ریکور نیز بر تقدم گفتگوی حضوری تأکید می‌ورزد. داده‌های این پژوهش که در گردآوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای، تحلیل داده‌ها و روش استدلالی و استقرایی است، نشان می‌دهد که عین‌القضات همدانی، در نامه‌ها با هدف برانگیختن و ترغیب مخاطب به فهم متون معرفتی و توحیدی و سلوک در مسیر کسب

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. // Roohafza90@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. (نویسنده مسئول) // Mohammadian@hsu.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. // m.alavi.m@hsu.ac.ir

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. // a.khajeim@hsu.ac.ir



رضای پروردگار، در تلاش است تا با تبیین جنبه‌های نظری در باب کیفیت فهم متن، او را با دریافت‌های اصولی متن آشنا کند که دریافت‌های پل ریکور در ساحت جدید هرمنوتیکی، این اندیشه‌ها را تأیید می‌کند.

کلیدواژه‌ها: ماهیت متن، عوامل فهم متن، عین‌القضات همدانی، نامه‌ها، پل ریکور.

۱. مقدمه

فهم متون و بررسی و تحلیل عناصری که بر فهم اثر می‌گذارد، از جمله مباحثی است که همواره مورد توجه اندیشمندان در حوزه‌های مختلف علوم، به‌ویژه عرصه دانش معناشناختی و زبان‌شناختی بوده است. به‌ویژه، پل ریکور (Paul Ricœur)، به نقش متن، نقش مؤلف، ساحت متن و نقش تفسیر و مفسر در فهم متن، بسیار تأکید دارد. در نزد پیروان رویکرد هرمنوتیکی، نحوه انتقال پیام از طریق زبان به صورت مکتوب و ملفوظ و تلاش برای تفهیم کلام خود به مخاطبان، همراه با شگردهای ادبی و بلاغی، جایگاه درخوری دارد و این‌گونه اندیشه‌ها، از دیرباز، متفکران را بر آن داشته است تا در قلمرو مبانی نظری تفسیر و فهم به بحث و فحص بپردازند و با طرح دیدگاه‌های خود در باب ماهیت و چیستی تفسیر متن، گام‌هایی بردارند. افلاطون (۴۲۸ ق.م. - ۳۴۸ ق.م.)، از نخستین متفکرانی است که درباره متن و گونه‌های گفتاری و نوشتاری آن سخن به میان آورده است و برای گفتار به جهت حضور گوینده و شنونده و امتیازات دیگری که برای آوا و نحوه تلفظ کلام و تکیه و الحان برشمرده، ارزش خاصی نسبت به نوشتار قائل شده است و بیان می‌دارد، مرد جدی هرگز امور جدی و مقدس را در قالب نوشتار میان مردم انتشار نمی‌دهد (ر.ک. افلاطون، ۱۳۶۷، ج ۳/ ۱۹۹۳). فیلسوفان و اندیشمندان پس از افلاطون، متأثر از آثار وی به ارائه نظرات خود در باب متن پرداختند. در قرن بیستم، پل ریکور (۲۰۰۵-۱۹۱۳)، فیلسوف فرانسوی و یکی از نظریه‌پردازان هرمنوتیکی به تعریف متن پرداخت. ریکور معتقد بود که در رویکرد به متن، سه گام وجود دارد: در گام اول، گوینده (متکلم) از طریق سخن، پیام خود را به دیگری منتقل می‌کند. در این شکل نسبتی سه‌گانه میان گوینده، شنونده و جهان موجودی که از آن سخن می‌رود، ایجاد می‌شود. گام دوم، بازتابی است که در آن، نوشتار به این مناسبت سه‌گانه افزوده می‌شود. در آغاز، از راه نوشتار، سخن از گوینده رها می‌شود. در نتیجه، نوعی استقلال متن در میان است که با رویداد سخن مرتبط بوده است؛ یعنی گوینده از ابتدا و در سرچشمه ایجاد متن، حضور داشته است و پس از آن که متن به وسیله نویسنده موجود شد، او دیگر هیچ نقشی در متن خود ندارد. گویا در این مرحله، نویسنده می‌میرد و متن، کار او را ادامه می‌دهد. گام سوم در رویکرد به متن، جهانی است که با نوشتار، گشوده می‌شود و خود افقی بی‌پایان دارد (ریکور، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۲). ریکور، گفتمان (Discourse) را دارای دو گونه گفتاری و نوشتاری می‌داند. متن به واسطه آن که به نگارش و کتابت درمی‌آید، صورت دیگر زبان گفتار است؛ با این تفاوت که در شناخت معنای متن، به دلیل عدم حضور مؤلف نیاز به عناصر و مؤلفه‌های دیگری است که توجه

به هریک از آن‌ها مخاطب را به درک دقیق و بهتر نظر نویسنده نزدیک می‌کند؛ اما در شکل گفتاری زبان، به دلیل حضور گوینده (متکلم) و رفع ابهامات کلامی و پاسخ به مخاطب، عمل فهم با سهولت بیشتری انجام می‌پذیرد. از نظر پیروان هرمنوتیک، متن تنها به آثار مکتوب منحصر نمی‌شد، بلکه هر سخن و هر اثری که برای مخاطب پیامی را به همراه داشت، حتی به گفته رولان بارت (Roland Barthes)؛ (۱۹۸۰-۱۹۱۵)، شکلک‌های صورت و اداهای انسانی (ر.ک. احمدی، ۱۳۹۵: ۴۹)، گونه‌هایی از متن شمرده می‌شد. بنابراین، «کل هستی را می‌توان نوعی متن قلمداد کرد و آن را می‌توان نوعی زبان انگاشت» (مکاریک، ۱۳۹۰؛ ۲۷۲)

عین القضاة همدانی، از بزرگان مشایخ و از عارفان نامدار آغاز قرن ششم هجری، در مورد چیستی متن، دو نوع نگرش عارفانه و زبان‌شناسانه دارد. او در نگرش عارفانه، جهان را متن و مکتوب حق - تعالی - می‌داند و تمام پدیده‌ها را به نوعی، حروف و کلمات این متن می‌انگارد که باید آن را از روی تدبّر، نه از سر عادت، دید و خواند و فهمید. در نگرش زبانی، وی به تفاوت دو نوع گفتمان ملفوظ و مکتوب اشاره می‌کند و با ذکر دلایلی، زبان شفاهی و گفتاری را نسبت به زبان مکتوب و نوشتاری مقدم می‌دارد. در نگرش اخیر نیز عمده این مباحث در جهت تبیین معارف و حقایق توحیدی است نه نظریه‌پردازی‌های زبان‌شناختی.

در این پژوهش برآنیم تا دیدگاه‌های اصولی و زبانی عین القضاة همدانی را به عنوان یک فیلسوف و عارف قرن ششمی بر پایه دیدگاه‌های پل ریکور به عنوان فیلسوف و نظریه‌پرداز هرمنوتیکی قرن بیستم در خصوص فهم متن، بررسی کنیم.

۱-۱. پیشینه تحقیق

غالب پژوهش‌هایی که درباره عین القضاة همدانی انجام شده، به بررسی تأویلات عرفانی عین القضاة از آیات قرآن در یک یا چند اثر وی اشاره دارد. در حوزه رویکردهای تأویلی به متن و عوامل فهم آن از دیدگاه عین القضاة همدانی می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:



امامی جمعه (۱۳۸۳)، در مقاله «عین‌القضات در آیینۀ هرمنوتیک مدرن»، به دیدگاه عین‌القضات همدانی به عنوان نقد و نظریه ادبی اشاره نموده و برخی از دیدگاه‌های وی را با نظریات هرمنوتیک جدید همسو دانسته و یا آن را نقد نموده است. غفاری (۱۳۸۶) در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان «بررسی آرا و اندیشه‌های عین‌القضات» به بررسی تأویلات عرفانی عین‌القضات همدانی در تمهیدات و نامه‌ها می‌پردازد. میرباقری فرد و نیازی (۱۳۸۹) در «بررسی و تحلیل زبان عرفانی در آثار عین‌القضات همدانی» با بررسی زبان و بیان عین‌القضات همدانی بیان می‌دارند که وی از تمام ظرفیت‌های زبانی در بیان بهره گرفته است. سعادت (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی تحلیلی- تطبیقی دیدگاه‌های عین‌القضات همدانی درباره تأویل و فهم متن»، نظر عین‌القضات را درباره تأویل و فهم صحیح متن بیان می‌دارد و سپس با بررسی تطبیقی دیدگاه وی با نظریات اندیشمندان غربی در باب هرمنوتیک به نزدیکی برخی اندیشه‌های وی در خصوص تأویل و رویکردهای هرمنوتیکی با برخی از نظریه‌پردازان غربی اشاره دارد. علوی مقدم و سعادت (۱۳۸۹) در مقاله «نقد و تحلیل نگرش هرمنوتیکی عین‌القضات همدانی»، به تحلیل پاره‌ای از دیدگاه‌های عین‌القضات با رویکردهای هرمنوتیکی پرداخته اند. مهرفرزی (۱۳۹۲) در کارنامه قرآنی عین‌القضات به بیان برخی از راه‌های فهم باطن قرآن از منظر وی اشاره دارد. نویسنده در فصل سوم به دیدگاه عین‌القضات در خصوص تأویل و در فصول چهارم و پنجم روش‌های بهره‌گیری از قرآن و توجه به جنبه‌های معنوی فهم از قبیل طهارت باطن، تهذیب نفس می‌پردازد. میرزایی (۱۳۹۴) در «بررسی شیوه به‌کارگیری آیات در تمهیدات عین‌القضات همدانی»، پس از مقایسه تمهیدات عین‌القضات با تفاسیر کشف و ابن عربی و کشف‌الاسرار به شیوه‌های کاربرد آیات در این آثار و مقایسه نحوه تأویل آیات روی آورده است و در نتیجه بیان می‌دارد که آیات در تمهیدات به شیوه‌های گوناگونی چون تأویل آیات بر پایه اشتراک لفظی، واژگانی با حوزه معنایی مشابه، خوشه‌های تأویل، ارتباط تشبیهی، ارتباط بین لفظ و مدلول تأویل شده است. میرزایی و نوروزپور (۱۳۹۷) در مقاله «تأویل آیات قرآن در تمهیدات» به تبیین شیوه‌های تأویل از منظر عین‌القضات همدانی و چگونگی انتقال از معنای اولیه آیات به معنای ثانوی روی آورده‌اند. تقوی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «از قوس هرمنوتیکی ریکور تا نوبت‌های سه‌گانه تأویلی در اندیشه و آثار عین‌القضات همدانی» برآنند تا میان نوبت‌های سه‌گانه تأویلی عین‌القضات و قوس هرمنوتیکی ریکور تناظر برقرار کنند و وجوه تشابه و تمایزات آن را بیان کنند.

۱. جوادزادگان (۱۴۰۱) در «بررسی اغراض و اهداف فکری عین‌القضات همدانی پیرامون تأویل عرفانی» بر آن است تا به بررسی تأویل آیات قرآن از دیدگاه عین‌القضات همدانی در مکتوبات و تمهیدات وی و بیان اغراض وی از آن تأویلات بپردازد.

با توجه به آن چه در پیشینه ذکر شد، نویسندگان در پژوهش خود تلاش کرده‌اند، به نکات دیگری که تاکنون در تحقیقات بدان اشاره نشده، روی آورند. از این روی، این نوشتار می‌تواند باب تازه‌ای در حوزه مطالعات هرمنوتیک متون ارزشمند عرفانی بگشاید.

۱-۲. روش پژوهش

داده‌های این پژوهش در روش گردآوری اطلاعات، روش کتابخانه‌ای، روش تحلیل داده‌ها و نیز با روش استدلالی و استقرایی سامان یافته است.

۲. بحث و بررسی

در این جستار به بیان چستی متن و ماهیت گفتار و نوشتار و عوامل و شرایط تحقق فهم متن در قالب مباحث تئوریک با توجه به نامه‌های عین القضاة همدانی بر پایه رویکرد هرمنوتیکی پل ریکور می‌پردازیم.

۲-۱. ماهیت متن

آن چه ریکور در ماهیت متن بیان می‌دارد آن است که اگر سه مقوله سخن، نوشتار و کار را با هم گرد آوریم، آن گاه در می‌یابیم که متن چیزی است که تأویل می‌شود. زیرا به روی تعداد نامحدودی از خواندن‌ها گشوده است که می‌توانند نوشتار را به گفتار زنده تبدیل کنند. متن به روی هر کسی که می‌تواند بخواند، گشوده است و همگان می‌توانند خواننده بالقوه آن باشند (ر.ک. ریکور، ۱۳۹۲: ۲۴).

به عقیده عین القضاة همدانی، جهان، خود متن مکتوب است. هر پدیده به مثابه حرفی از این متن مکتوب باید خوانده و فهمیده شود. هر یک از این مکتوبات با دیگری از نظر شأن و رتبه متفاوت است. خداوند متعال نیز کاتب و نگارنده متن عالم است:

خدای-تعالی- کاتبی است و همه عالم مکتوب اوست و آدمی در آن مکتوب، جیمی است و سنگ در آن مکتوب نقطه‌ای است و پدید بود که میان آدمی و سنگ، تفاوت چند توان بودن و این تفاوت را چگونه قیاس با آن تفاوت توان کرد که میان آدمی و خدای-تعالی- بود (عین القضاة، ۱۳۶۲: ۱/۲۰۵).

عین القضاة جهان را به منزله نشانه و آیینۀ وجود مطلق می‌نگرد که در عین کثرت در اوج وحدت و یگانگی است. از این روی، خداوند، کاتب است و جهان و همه موجودات، خط و تصنیف و مکتوبی که وجودش وابسته به کاتب است: «اکنون بدان هر چه در وجود است، تصنیف خداست - عز و علا. اسرافیل از آن تصنیف حرفی است و جبریل، حرفی و محمد (ص) حرفی. مرا و تو را در آن تصنیف ندانم که به چه توان نهاد» (همدانی: ۱۳۶۲: ۱/۴۰۳). او جهان را رمزگانی از معشوق برای عاشق می‌داند و تمام پدیده‌ها را خط و اثری که موجب برانگیختگی عاشق و پویایی وی در مسیر عشق خواهد شد: «عاشق، سرای معشوق دوست دارد و همه عالم، سرای اوست و خط و صنعت و تصنیف معشوق دوست دارد و همه عالم، خط اوست، لابل همه خود اوست» (عین القضاة، ۱۳۶۲: ۲/۳۳). این نوع



نگرش به جهان، عارفانه و رویکردی توحیدی است که خداوند را وجود مطلق و هستی را قایم به ذات الهی تعبیر می‌کند.

از سوی دیگر، کاربرد برخی تأملات زبان‌شناسانه در آثار عین‌القضات همدانی بیانگر نوع دیگری از نگرش وی دربارهٔ متن و ماهیت آن است. در این رویکرد توجه به متن مکتوب و نوشتاری و تفاوت آن با زبان شفاهی و تقدّم یکی بر دیگری قابل تأمل است. باید گفت که در این نگاه نیز موضوع اصلی، بحث بر سر مسایل معرفتی و توحیدی است و بر این پایه، جا دارد این‌گونه زبان‌شناسی را بنا بر عقیدهٔ برخی پژوهشگران، «زبان‌شناسی عرفانی» نام نهمیم (ر.ک. فولادی، ۱۳۹۵: ۱۱۴). در نگرش زبانی، متن حاوی الفاظ و دارای معناست. عین‌القضات نیز همچون اصولیان به رابطهٔ لفظ و معنا قائل است و چنان‌که اشاره کردیم، ذکر این مباحث در جهت تبیین آرای معرفتی اوست. برای مثال، در نامهٔ بیست و یکم، آن‌جا که قصد دارد به توصیف برخی از صفات الهی همچون محبت، رضا و یا خشم او نسبت به خلق روی آورد، به رابطهٔ دالّ و مدلولی بین لفظ و معنی اشاره دارد (ر.ک. همدانی، ۱۳۶۲: ۱۷۹/۱).

الفاظ بر سه نحو مطابقت، تضمّن و التزام دلالت می‌کنند. در دلالت تطابقی، معنی همان موضوع‌له لفظ است. اگر لفظ از لوازم معنای تطابقی حکایت کند، مدلول در این حالت، مدلول التزامی است. در دلالت التزامی، بین لفظ و معنای آن تطابق کامل وجود ندارد؛ چنان‌که در جملهٔ «خانه را دزد برد»، منظور از خانه (ملزوم)، اسباب و وسایل مربوط به خانه (لازم) است. به گفتهٔ عین‌القضات همدانی، در دلالت التزامی، لفظ ملزوم ذکر می‌شود و از آن معنی لازم اراده می‌شود؛ برای نمونه در جملهٔ «فلان کس، خفته و مست است»، خفته و مست، لفظ ملزوم و غفلت و بی‌خبری، معنای لازم آن است:

بدان ای دوست که در همهٔ زبان‌ها عادت رفته است که لفظ ملزوم بگویند و لازم خواهند، چنان‌که گویند فلان کس، خفته و مست است، اگر چه خفته و مست نبود، ولیکن از لوازم خواب و مستی، غفلت است. پس ملزوم را لفظ بگویند و معنی لازم خواهند و دانم که در تازی این خوانده باشی که العَرَبُ تُسَمِّي الشَّيْءَ بِاسْمِ الشَّيْءِ إِذَا كَانَ قَرِيباً مِنْهُ وَ لَازِمَ رَاقِبٍ بِهِ مَلْزُومٌ بِغَايَةِ اسْتِدْلَالِ (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱۷۹/۱).

همان‌طور که بیان شد، در دلالت تطابقی، میان لفظ و معنای آن تطابق کامل وجود دارد؛ مانند دلالت لفظ «خانه» بر کل اجزای آن که در این صورت، لفظ با معنای آن عیناً مطابق است و معنای دیگری از آن متصوّر نمی‌شود. عین‌القضات همدانی، دلالت میان لفظ و معنا را به‌طریق «استدلال» و «اصطلاح» آن بیان می‌کند:

بدان ای دوست که معنی دیگر است و لفظ که دلالت کند بر معنی، دیگر... هرگز ملک حمّال ملکوت نیاید به ذات خود، بل به طریق استدلال یا اصطلاح؛ و به طریق استدلال آن است که این حروف مکتوب به طریق استدلال بر قدرت و ارادت و علم کاتب دلالت می‌کند... و طریق اصطلاح آن است که لفظ غسل، اَعْنَى عَيْنٍ وَ سَيْنٍ وَ لَامٍ، بر حقیقت غسل اَعْنَى مَا يُخْرَجُ مِنَ بَطُونِ النَّحْلِ، دلالت کند. پس لفظ، حمّال معنی است، ولیکن به‌طریق اصطلاح... (همدانی: ۱۳۶۲: ۱ / ۲۳۹-۲۳۸).

در این صورت، لفظ، تابع معنی نیست، ولی اگر آن را به صورت اصطلاح بپذیریم، رواست: «دلالت الفاظ بر معانی اصطلاحی است... لفظ عسل، حمّال معانی عسل نیست، حمّالش معدّه آدمی است، مثلاً به ذات خود» (همدانی: ۱۳۶۲: ۱ / ۲۴۱). لفظ بر ماهیت آن دلالت دارد و اگر چه برای هر کدام از مصادیقی که در عالم خارج وجود دارد، لفظی وضع شده است؛ مثل آسمان و کوه و عسل و دیگر نظایر (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۲ / ۲۸۷-۲۸۶)، با این وصف، لفظ، تنها ظرف و حمّال معنی است، نه مطابق معنی. چنان‌که: «...هر که معنی از لفظ طلبد، مغایرتی پندارد و کسی که لفظ، تبع معنی داند، شیطان در چنین مهالک راه بر او بتواند زدن» (همدانی: ۱۳۶۲: ۱ / ۴۵۱). این‌که لفظ حامل معناست نه مطابق آن، بیانگر این مطلب است که آن‌چه از طریق لفظ در قالب گفتار یا نوشتار بروز می‌کند، معنای اصطلاحی آن است نه معنای صرف و مطابق همان لفظ.

به عقیده ریکور، آن‌چه هسته اصلی کل مسائل هرمنوتیک را تشکیل می‌دهد، تفصیل «واقعیه» و «معنا» است. «واقعیه» تجربه بیان کردن و اظهار نمودن است، ولی آن‌چه در واقع فعل گفتاری دیسکورس بیان می‌شود، معنای آن است. در حقیقت، ریکور لفظ را دیسکورسی می‌داند که در صورت نشستن بر خط گفتار یا نوشتار معنا می‌شود؛ یعنی لفظ مطابق آن‌چه در نیت گوینده بوده است، به مخاطب منتقل نخواهد شد. از این روی از یک لفظ معانی متعدد ساطع می‌شود (ر.ک. حسنی، ۱۳۹۳: ۵۵-۶۹).

اما هدف عین‌القضات، از طرح چنین مباحثی، رویکردی هستی‌شناختی است تا زبان‌شناسانه. اگر او در آثار خود به علوم و دانش‌های دیگری روی می‌آورد، صرفاً برای تبیین و تفهیم لطایف و دقایقی است که در حوزه معرفتی، در قالب‌هایی نظیر شعر و تمثیل و حکایت و روایت و مصطلحات علوم و فنون طرح می‌کند. در نگرش وی، الفاظ و حروف مربوط به عالم مُلک هستند. در این میان زبان، به عنوان حامل و واسطه‌ای برای الفاظ عالم مُلک، این حروف (و نه معانی آن) را به گوش شنونده انتقال می‌دهد، اما درک معانی تنها از طریق دل است:

زبان، حمّال الفاظ است و هرگز معنی در وجود نیابد و گوش مستمع، ادراک الفاظ کند و هرگز معانی را ادراک نکند و دماغ حافظ، حمّال الفاظ است و هرگز حمّال معانی نبود و نتواند بودن و دل عالم، حمّال معانی است و هرگز لفظ را در دل او جای نبود و نتواند بود که صف‌التعال دیگر است و صدر مجلس دیگر (همدانی: ۱۳۶۲: ۱ / ۲۳۹).

به عقیده عین‌القضات، سخنانی که در عالم مُلک با زبان و گوش ظاهر و اسباب عالم ماده گفته و شنیده شود، اگر در دل جای نگیرد، رو به زوال و نابودی دارد؛ زیرا «زبان و دماغ، کرم و مار و خاک بخورد، دل را نخورد» (همدانی: ۱۳۶۲: ۱ / ۲۴۰). برخی از این مباحث در چارچوب اصول و مبانی زبان‌شناختی فهم متن جای می‌گیرد و بیانگر آگاهی و اطلاعات بسیار گسترده عین‌القضات از اصول علم منطق و دلالت لفظ بر معناست، بلکه فراتر از این مباحث، دقایق و ظرایفی را با هنجارشکنی‌های منحصر به فرد خود، بیان نموده که منطقیان را پروای طرح آن نیست.

عین‌القضات همدانی برای لفظ و معنا ویژگی‌هایی قائل است که در نامه نود و چهارم به طور مبسوط مطرح کرده است. در این نامه، برای لفظ چهار شکل قائل است: مشترک؛ متواطی، متشابه و منقول. الفاظ گاه «مشترک»



هستند؛ یعنی به دلیل اشتراک در لفظ، معانی مختلف از آن دریافت می‌شود که گیرنده پیام باید با توجه به قراین کلام، معنای درست را دریابد. چنان‌که واژه «مشتري» لفظی است که هم بر کوکب آسمان ششم دلالت دارد، هم بر خریدار که در مقابل فروشنده قرار دارد. گاه لفظ «متواپی» است؛ بدان معنا که یک اسم بر دو مسمّا دلالت کند، چنان‌که آن دو مسمّا در معنی آن اسم، مشترک باشند؛ مثل لفظ «جسم» که دست و زبان و گوش در معنی «جسمیت» برابرند. لفظ آن گاه «متشابه» است که یک اسم بر دو مسمّا دلالت کند، به طوری که هر چند در مفهوم با هم اشتراک دارند، ولی این اشتراک به صورت کامل نیست؛ مانند وقتی که لفظ «سفید» را برای برف و عاج به کار می‌برند؛ منتها سفیدی هر یک با دیگری تفاوت دارد. لفظ «منقول» لفظی است که از معنای حقیقی و نخستین خود به معنای دیگری منتقل می‌شود. برای مثال، عین‌القضات بیان می‌دارد که معنای «حجّ» در زبان عرب «قصد» است؛ خواه این قصد به سوی اصفهان باشد یا بغداد، ولی در شرع، قصد به سوی مکه منظور است که این لفظ، جزئی از معنای الفاظ منقول شرعی است (ر.ک. عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۲۵۹/۲-۲۵۷). از دیدگاه وی، گاه در جمله، قرینه ظاهر است و گاه باید از طریق معنوی به قراین کلام پی برد. الفاظ، محدود و معانی آن‌ها نامحصور است و اشتراکات لفظی هم ریشه در همین مسئله دارد. بعضی از الفاظ، در عالم بیرونی و عینی برای عموم به دیده ظاهر قابل درک است، مثل کوه و دریا و آسمان؛ اما دیگر الفاظ به دلیل عدم ظهور برای همگان، در عالم حس از الفاظ موضوع نیستند. عدم رابطه معنایی بین لفظ و مصداق آن، موجب می‌شود تا برای تفهیم این قسم از الفاظ که معمولا به عالم معنا و ملکوت مرتبط هستند، مؤلف از استعاره و تمثیل بهره بگیرد. از این روی، به عقیده عین‌القضات در این صورت‌گیری نیست جز کاربرد الفاظ به طریق استعاره و مجملات و تمثیلات و حکایات (عین‌القضات: ۱۳۶۲: ۲۹۰/۲-۲۸۱). لذا، استعاره‌ها سوای ارزش ادبی خود، کارکردی مفهومی در حوزه هرمنوتیک پیدا می‌کنند. استعاره‌ها از دیدگاه ریکور، آرایه‌های صرفا ادبی و زبانی نیستند و جنبه تزئینی برای متن ندارند، بلکه به لحاظ فحوای معنایی بیانگر مفاهیمی هستند که مشیر به واقع بوده و به نوعی واقع‌نمایی می‌کنند؛ به گونه‌ای که با هیچ قالب بدیل دیگری نمی‌توان بسان یک گزاره استعاری به آن واقعیات اشاره کرد (ر.ک. حسنی، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۱۰۹). بنابراین، استعاره می‌تواند چیزی بگوید که در زبان معمولی به گفته در نمی‌آید و جنبه‌ای از تجربه ما را آشکار می‌کند که خواست به بیان درآمدن دارد ولی نمی‌تواند به بیان درآید (ر.ک. ریکور، ۱۳۹۲: ۵۵).

۲-۲. تعیین یا عدم تعیین معنا

چندگانگی معنایی یا بدیهی نپنداشتن معنای متن، موجب می‌شود خواننده متن، فضاهای خالی و سفید بین متن را با توجه به دریافت خود پر کند و به دنیای متن راه یابد. این‌گونه مفاهیم، برآمده از نظریات اندیشمندانی چون ولفگانگ آیزر (Wolfgang Iser)؛ (۲۰۰۷-۱۹۲۶) و پیروان اوست. ریکور نیز در همسویی با این نظریه، بر آن است که در کنش خواندن، متن از مؤلف رها می‌شود و خواننده با ارتباط بین جهان خواننده و جهان متن از مطلق‌انگاری معنای متن و محدودیت ناشی از فهم دور می‌گردد. لذا، در رویکردهای سه‌گانه (متن‌محور، مؤلف‌محور،



خواننده‌محور) متن، رویکرد خواننده‌محوری (مفسر‌محوری)، ناظر به عدم تعیین معنا و وجود چندگانگی معنا در متن است. از این منظر، متن از گونه نوشتنی محسوب می‌شود. برخلاف گونه متن خواندنی که در آن متن، معنای خود را به آسانی بر خواننده تحمیل می‌کند و با رویکرد متن‌محوری، نویسنده از خواننده انتظار دارد تا با کاربرد مجموعه‌ای از سنت‌های قراردادی از پیش‌ساخته، معنای متن را آن‌گونه که نویسنده توقع دارد، بفهمد (ر.ک. علوی مقدم، ۱۳۹۷: ۱۸۵-۱۹۶).

نکته‌ای که در باب فهم متن از منظر عین‌القضات همدانی، مورد توجه قرار می‌گیرد، آن است که فهم متن، منحصر به آفریننده آن در زمان خلق متن است. از این منظر، وی افزون بر آن که به تفاوت ادراک خواننده متن با ادراک مؤلف آن قائل است، بر این نکته اذعان دارد که حتی مؤلف، ممکن است پس از آفرینش متن، در فرایند خوانش از متن خود، معنایی متفاوت از زمان حین خلق متن دریابد. در این صورت، مؤلف، خود نیز مفسری همچون مفسران دیگر متن خواهد بود:

دریغا، که هیچ فهم نخواهی کردن از این معانی و بترسم که اگر نویسنده وقتی دیگر مطالعه کند با تو برابر بود. چرا؟ زیرا که مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ وَ الْأَمْرِ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، آخر تو را در دنیا جای نیست. نویسنده چون در حال نوشتن به آخرت بود که و قَلْبُهُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ. و در حال مطالعه در دنیا بود، چندان فهم کند که دیگران.

(عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱/۲۶۴).

اگرچه این مطلب نشان می‌دهد که «وقت» ادراک معانی متن بر قلب مخاطب نیز در مراتب فهم وی تأثیر دارد، بیانگر آن نیز هست که حالات خاص روحی و روانی و نیز شرایط پیرامونی که آفریننده متن در زمان آفرینش متن با آن مواجه است، تنها در انحصار خودش به عنوان «تجربه زیسته» باقی می‌ماند؛ به طوری که پس از اتمام نوشته، میان متن و همو فاصله ایجاد می‌شود و مؤلف که خود در شرایط جدید پس از اتمام متن قرار دارد با مطالعه متن، به منزله مفسری از مفسران دیگر خواهد بود. به بیانی دیگر، متن با قرارگیری در شرایط جدید، مستقل از نویسنده خود موجد تفاسیر مختلف می‌شود. به گفته گادامر (Gadamer)؛ (۱۹۰۰-۲۰۰۲)، مؤلف بسان یکی از مفسران متن است که فهم او از متن، هیچ برتری بر دیگر خوانندگان و مفسران متن ندارد. ریکور نیز با مدد از ادبیات گادامری از تعبیر (distanciantion) یا فاصله‌مندی بهره می‌گیرد و معتقد است نوشتن موجب استقلال متن و فاصله‌گیری از قصد و نیت مؤلف می‌شود و بدین شکل معنای متنی و معنای روان‌شناختی متفاوت می‌شود (ر.ک. حسنی، ۱۳۹۳: ۸۲، ۱۳۶).

عین‌القضات فهم هرکس را از متن، مختص خود او می‌داند و بر آن است که حتی نمی‌توان آن را استنباط مؤلف هم قلمداد کرد (ر.ک. عین‌القضات، ۱۳۹۹: ۳/۳۰۲). عین‌القضات یکی از دلایل تفاوت‌های فهم را در گستره معلومات و دانش فرد می‌داند و بر آن است که هرکس بنا بر وسعت دانش و اندیشه خود، از متن، ادراکی دارد که مربوط به فهم اوست و با دیگری متفاوت است:



...و به حقیقت دان که آن چه تو فهم کنی از مکتوبات من، بر قدر عقل و فهم تو بود. و آن را به تحقیق فهم کردن روزگاری دراز می‌باید و سلوکی تمام، چه آن راه پانزده سال سلوک من است و باشد که آن چه به پانزده سال بر من کشف شد به پنجاه سال بر دیگری کشف نشود، تا گمانی غلط نبوی و تا در میان این اشغال بی‌کرانه هستی فهم تو بدان حقایق نرسد.

(عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۲/ ۲۰۵).

در نظریه خواننده‌محوری، دریافت مفسر از متن، ملاک فهم قرار می‌گیرد، نه فهم و دریافت مؤلف از متن. در واقع، متن تفسیرشده، رسیدن به نگرش واقعی مؤلف متن نیست؛ بلکه تأویل‌گر آن چه را بیان می‌دارد، پیام و دریافت خود اوست. تا این‌جا همانندی‌هایی با نظریه هرمنوتیکی خواننده‌محوری به چشم می‌خورد، اما طرفداران خواننده‌محوری مانند گادامر و دیلتای (Dilthey)؛ (۱۸۳۳-۱۹۱۱)، به دریافت‌های خواننده به‌عنوان نتیجه خوانش متن و فهم معنای آن می‌نگرند و در این صورت، هر خواننده‌ای بر اساس فهم خویش معنایی را از متن ارائه می‌دهد و در نتیجه به عدم تعین معنا و کثرت‌گرایی معنایی منتهی می‌شود. در نهایت، مفسر هیچ‌گاه به معنای نهایی متن دست نخواهد یافت. این درحالی است که نگرش‌های عین‌القضات نسبت به متن عرفانی و به خصوص متن قرآن متفاوت از آن چیزی است که در هرمنوتیک‌پژوهی مدرن تحت عنوان خواننده‌محوری مطرح است. مسئله‌ی وی، دریافت‌های خوانندگان با توجه به ذهنیت‌ها، پیش‌دانسته‌ها، مرام‌ها و مکتب‌های متفاوتی که دارند، نیست. بلکه مسئله‌ی او این است که انسان در مواجهه با متنی برآمده از فتوح باطنی و انکشاف عرفانی می‌تواند خود را به لحاظ وجودی و نه صرفاً ذهنی و فکری، در معرض تابش انوار آن قرار دهد و دچار تحوّل وجودی گردد (ر.ک. امامی جمعه، ۱۳۸۳: ۳۱-۳۰). به عقیده عین‌القضات همدانی، هرچند هرکس از متن، فهمی متناسب با دانش و ذهنیت خویش دارد، اما در نهایت، به فهم متن، آن‌طور که هست نخواهد رسید؛ زیرا آن چه او به‌عنوان مؤلف در متن آورده است، با آن چه خواننده از آن دریافت می‌کند، متفاوت است. از این منظر، او به نظریه تعین معنا و آن چه اصحاب هرمنوتیک در خصوص مؤلف‌محوری ارائه می‌کنند، نزدیک می‌شود. او چون به مبحث چندگانگی معنای الفاظ می‌پردازد، این نکته را مورد توجه قرار می‌دهد که در زیر هر لفظ معانی بسیار نهفته است و یک لفظ، درجات متفاوتی از معنا را دارد (ر.ک. عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱/ ۴۰۵):

...بدان الفاظی که در نوشته‌های من بود، در زیر هر لفظی پیدا نبود که چند معنی بود، و من بر قدر علم خود آورده باشم و اگر کسی از آن‌جا که نظر اوست حکمی کند و گوید، قطعاً معنی این است، پس بر این معنی مستنبط دلش قرار گیرد، و روزی دیگر که نبشته‌ای از آن من نبیند، بدان حکم برسند که او ادراک کرده بود. لاجرم احکام غلط بود، به نسبت با نظر او در نبشته‌های من. از این سبب بود که قومی که راه خدا رفته بودند حکم کردند از عقل مختصر خود، بر آیات قرآن در اغلاط بسیار بماندند... (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱/ ۴۰۷).



از دیدگاه عین‌القضات همدانی، در زیر هر لفظ معانی بسیاری نهفته است و اگر یک لفظ، یک معنی دارد، ممکن است همین معنی، درجات متفاوتی داشته باشد؛ مثل لفظ «عالم» برای شافعی و مالک و ابوحنیفه که هر یک با وجود دارابودن صفت «عالم»، درجات متفاوتی در علم دارند (ر.ک. همدانی، ۱۳۶۲: ۱/ ۴۰۵). او به صورت دیگری هم به رابطه لفظ و معنا اشاره دارد و معتقد است که گاه ممکن است الفاظ گوناگون در یک معنای واحد، اشتراک داشته باشند. او در مثالی که برای دو لفظ «اسد» و «لیث» ذکر می‌کند، چندگانگی لفظ و اتحاد معنای آن را این‌گونه تشریح می‌کند که اگر کسی لفظ «لیث» را بشنود و سپس لفظ «اسد» را؛ هر دو در نظرش یکی است، زیرا از شنیدن لفظ، به یک معنای واحد دست می‌یابد؛ در صورتی که اگر این دو لفظ «لیث» و «اسد» را کودکی ناآشنا به زبان تازی بشنود، این دو را به دلیل تفاوت در نقش حروف و تلفظ، متفاوت می‌پندارد (ر.ک. عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱/ ۴۵۲-۴۵۱).

۲-۳. ماهیت گفتار و نوشتار

بحث درباره ماهیت گفتار و نوشتار و یا برتری یکی بر دیگری، در اندیشه‌های افلاطون ریشه دارد. آن‌چه از فحوای نوشته‌های عین‌القضات درباره تفاوت گفتار و نوشتار برمی‌آید، مشابه اندیشه‌های افلاطون است. از منظر وی، زبان گفتار با حضور گوینده و مخاطب، شکل می‌گیرد. گفتار ملفوظ از زبان متکلم به واسطه هوا که حامل آواز است، به مخاطب منتقل می‌شود (ر.ک. عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱/ ۲۵۹) و در این ارتباط، حلق و صوت و زبان عامل انتقال معلومات عالم به متعلم است (ر.ک. عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۴۶). در نامه یکصد و چهارم از دو ابزار زبان و گوش به عنوان دو نعمت عظیم برای پرسیدن و شنیدن یاد می‌کند که در ارتباط فردی و اجتماعی، عامل دانستن و آموختن خواهد بود (ر.ک. همدانی، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۰۰). او صورت کلام را مرکب از اصوات و حروف می‌داند. اصوات، آن‌گاه که بر زبان آیند، بی‌ثبات و زوال‌پذیرند:

...صورت کلام چیزی است مرکب از اصوات و حروف که آن را وجودی ثابت نیست... صورت کلام چیزی است که تا بعضی زایل نشود، بعضی حادث نگردد؛ زیرا که نطق آدمی به حروف هجا چنین تواند بود که تا از حرفی فارغ نشود، به حرفی دیگر ناطق نگردد. نبینی که چون خواهی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بگویی، تا قاف نگویی، لام نتوانی گفتن، و تا «هو» می‌نگویی «الله» نتوانی گفتن... (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۷۰-۱۶۹).

عین‌القضات همدانی، در باب صورت کتبی زبان، آن را با سه مقوله قلم، بصر و کاغذ در زمان عدم حضور دو عنصر گوینده و شنونده این‌گونه تبیین می‌نماید که: «در غیبت، قلم کار زبان می‌کند در حق پیر و بصر، کار گوش می‌کند در حق مرید و کاغذ، کار هوا می‌کند در حمالی تا کار تمام شود» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱/ ۲۶۰). به عقیده وی اگر مسئول عنه (گوینده) از مخاطب دور باشد، پرسش زبانی هیچ سودی ندارد بلکه «القلم احدی اللسانین، تو را دست داده است که بنویسی. چون جواب بنویسند تو را چشم داده است که برخوانی» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۰۰). از سویی این نکته را خاطر نشان می‌کند که حروف نوشتاری در صورت مرگ نویسنده، ماندگار و ثابت است: «اگر



کاتب بمیرد، حروف بماند» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱/۱۳۶). در تمام این سخنان، نکته‌ای را که باید به عنوان هدف عارف از بیان این مقولات مد نظر قرار داد، توصیه‌های کاربردی در زمینه معرفت الهی و سلوک نفس مخاطب است. به عبارتی دیگر، عارف عمل‌گرا بر آن است تا با تمرکز بخشی مخاطب به هدف اصلی خلقت و به بیان وی «بدو رسیدن»، از نگاه عادت‌ی به هر چه هست و نیز به متن، به خصوص متون معرفتی به دور از خویش‌بینی او را به فراسوی جهان مادی سوق دهد و تمام اعضا و جوارح خویش را از دست و زبان و سمع و بصر، برای فهم حقایق و در مسیر رضای حضرت حق به کارگیرد و حق نعمت را ادا کند (ر.ک. عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۲/۴۰۰).

عین‌القضات همدانی با آن که برای لفظ و معنا توضیحات ارزنده‌ای را پیش روی مخاطب قرار می‌دهد تا مخاطب، در برخورد با متن، قادر باشد آن را به درستی ادراک کند، با این حال، از امتیازات زبان گفتار نسبت به زبان مکتوب و نوشتار غفلت نمی‌ورزد و بر این باور است که روش مشافهه و رودررو برای تفهیم کلام، قوی‌تر و مؤثرتر از روش غیرحضوری خواهد بود: «مشافهه شنودن و اثری قوی‌تر بود» (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۱/۳۶۵). بنابراین، از دیدگاه وی، زبان گفتار ضمن تقدّم بر نوشتار، نسبت به آن ارجحیت هم دارد. در صورتی که به عقیده ریکور اگر چه زبان گفتار بر نوشتار تقدّم دارد، اما هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد، بلکه هم‌ارز یکدیگرند؛ یعنی نگارش همانند دوربین عکاسی یا ضبط صوت به ثبت گفتار می‌پردازد و ضامن بقای سخن در دیسکورس گفتاری است. به عبارتی، ثبت کلام با کتابت جایگزین گفتار می‌شود. بنابراین، از منظر وی نگارش، چیزی بر پدیده سخن گفتن نمی‌افزاید و نباید یکی را فرع بر دیگری دانست. ریکور، دیسکورس گفتاری را یک واقعه گذرا می‌داند که پدید می‌آید و ناپدید می‌شود. از این روی، معنای این واقعه گذرا با قلم به قید کتابت و نگارش در می‌آید. بنابراین، در متن، معنای آن چه گفته شده، مقدّم بر واقعه گفتن است (ر.ک. حسنی، ۱۳۹۳: ۷۵، ۸۸).

۴-۲. دلایل تقدّم زبان گفتار بر نوشتار

برخلاف آن چه در نظریات افلاطون مبنی بر تقدّم گفتار بر نوشتار مطرح است، ژاک دریدا، برتری گفتار را نسبت به کلام نوشتاری یعنی بنیان آوامحوری و کلام محوری رد کرد. استدلال ژاک دریدا بر ادعای افلاطون آن بود که زخم زبان افلاطون علیه نوشتن در واقع بیش از همه علیه سوفسطاییان بود؛ اما افلاطون، شاید غیر مستقیم از خطر انتشار مهارنشده متن مکتوب می‌ترسید (ر.ک. فوردی، ۱۳۹۹: ۳۸). از دیدگاه دریدا آوامحوری مبتنی بر این پیش‌فرض است که گفتار، اندیشه‌های گوینده را بهتر از نوشتار به شنونده منتقل می‌کند. از نظر وی آوامحوری بر کلام محوری استوار است. در کلام محوری، من یا خود، مرکز معناست که به واسطه کلام می‌تواند اندیشه‌های دیگر «من»ها را درک کند. من با سخن گفتن، حضور و هستی خود را اعلام می‌کند. از همین جاست که دریدا اصطلاح «متافیزیک حضور» را به کار می‌برد (ر.ک. نصری، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۰). او به این بنیان فکری که معنا در گفتار حضور دارد و در نوشتار پنهان است، انتقاد دارد. به زعم وی، گفتار نیز بر پایه تمایز و فاصله ساخته شده است و از این نظر با نوشتار تفاوتی ندارد (ر.ک. احمدی، ۱۳۸۸: ۳۸۶). چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، به عقیده ریکور تقدّم گفتار بر نوشتار به معنای اصالت و رجحان یکی نسبت به دیگری نیست. او بر آن است که با نگارش، به دلیل عدم رویارویی مخاطب و



گوینده، نشانه‌های گرافیکی جای خود را به حرکات چهره و برخی حالات روانی و اشارات حین گفتاری می‌دهد که در این صورت، تنها نوشتار جایگزین گفتار می‌شود و هیچ‌یک نسبت به دیگری اولویت ندارد.

عین القضاة همدانی، فهم شفاف متن را به تقابل رو در روی مخاطب با صاحب متن مرتبط می‌داند و معتقد است که غالباً، معنای نوشتار مکتوب را نمی‌توان به سهولت ادراک کرد، مگر آن که خواننده به طور مستقیم با مؤلف (گوینده) ارتباط داشته باشد (ر.ک. عین القضاة، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۱۸). کلمات شفاهی، قدرتی تقریباً جادویی دارند، اما هنگامی که به شکل تصاویر بصری در می‌آیند، تا اندازه‌ی بسیاری این قدرت را از دست می‌دهند؛ چراکه زبان در صورت اصلی‌اش، بیش از آن که دیده شود، شنیده می‌گردد؛ از این‌روی، زبان شفاهی بسیار آسان‌تر از زبان مکتوب فهمیده می‌شود (ر.ک. پالمر، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۳). در این بخش به دلایلی که عین القضاة همدانی در امتیاز زبان ملفوظ و گفتار نسبت به زبان مکتوب و نوشتار در فهم یک اثر بیان می‌دارد، اشاره می‌کنیم.

۱-۴-۲. عدم تحریف کلام و بدفهمی با توجه به کیفیت ایراد سخن

آنچه را که اندیشمندان زبان‌شناس از جمله ریکور در حوزه هرمنوتیک در باب تقدّم زبان گفتار بر نوشتار مورد توجه قرار داده‌اند، آن است که نوشتار، موجب فاصله‌مندی متن از قصد و نیت مؤلف می‌شود. در واقع، آنچه را متن نشان می‌دهد، لزوماً منطبق با همان نیت گوینده متن (نویسنده) نیست در صورتی که در زبان گفتاری با محدودیت دلالت‌های اشاری مواجهیم و محیط پیرامونی و ارتباط مستقیم بین گوینده و شنونده موقعیت گفتگو را متمایز می‌کند به گونه‌ای که شنونده محتوای قصد گوینده را بی‌واسطه درمی‌یابد (ر.ک. حسنی، ۱۳۹۳: ۸۷). اما متن به دلیل فقدان چنین امکاناتی به دلیل استقلال از مؤلف و رهایی از او، راه را برای تفاسیر مختلف به سوی جهان معنا فراهم می‌سازد. به هر روی این سخن از منظر ریکور نه بیانگر فروکاستن ارزش گفتار و نه بی‌اعتباری متن نوشتار است. در صورتی که عین القضاة در مکتوبات خود، نگران آن است که نوشتار به علت عدم حضور مؤلف مورد سوء فهم و تحریف قرار گیرد و قصد مؤلف به درستی دریافت نشود؛ لذا موقعیت شفاف گفتار و سخن شفاهی و حضوری را در عدم تحریف سخن بسیار مؤثر می‌داند. او به کاربرد عناصر زبانی در بافت موقعیتی، توجه تام دارد و بر این باور است که چون گوینده (قائل) در حالت غضب یا رضایت، جمله‌ای یکسان را برای مخاطب، بر زبان آورد، شنونده از دلایل و حرکات و کیفیت و حالت ایراد، پیام گوینده را درک می‌کند. این، در حالی است که اگر همین جمله مکتوب گردد، به دلیل عدم حضور متکلم و مخاطب در محیطی رو در رو، نیز حذف عناصر غیر زبانی چون حالات روانی گوینده، نشانه‌های اشاری و حرکات چهره، امکان دریافت‌های متکثر و یا تحریف و بدفهمی وجود دارد و متن از مراد جدی مؤلف آزاد می‌شود:

بدان ای دوست، که بسیار سخن بود که از قایل فهم توان کرد به وقت نطق، و اگر در جایی نویسند، آن مفهوم نگردهد هرگز از آن، همچنان که مثلاً کسی در حال غضب، غلام خود را گوید: هر چه خواهی کن! غضب او و حرکات او و کیفیت ایراد او همه دلایل بود قاطع، که او این کلمه بر وجه و جوه می‌گوید و در حال رضا هم گوید پسر خود را در واقعه معین که: هر چه خواهی کن! و مقصودش آن بود که او را مخیر می‌کند عن



طبیعه قلب و این چون بشنوند فرق در میان هر دو مفهوم بود، اما چون بنویسند آن فرق نتوان نوشت، زیرا که فرق میان حالت غضب و رضا نتوان نبشت، زیرا که به شکل شخص تعلق دارد و همچنین خطاب بگردد به مخاطب... (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۲/۳۰۴-۳۰۳).

۲-۴-۲. توجه به سوابق و لواحق سخن

عین‌القضات و پل ریکور در زمینه گفتار رویاروی با مخاطب که منجر به بیان توضیحات و ملحقاتی پس و پیش سخن است، دیدگاه‌های مشابهی دارند. از منظر عین‌القضات همدانی، متکلم در سخن‌گویی رویاروی، الفاظ دیگری را هم برای «تبیین» و «توضیح» بهتر کلام به عنوان «سوابق و لواحق» برای شنونده بر زبان می‌آورد تا شنونده، پیام گوینده را به درستی درک کند، ولی اگر سخن را مکتوب کند، عدم آشنایی مخاطب از سوابق و لواحق سخن، موجب می‌شود تا کلام گوینده به درستی فهمیده نشود (ر.ک. همدانی، ۱۳۹۹: ۳/۴۰۴). از دیدگاه وی، زبان ملفوظ، به دلیل کیفیت ایراد آن، جهت تفهیم مسئله قوی‌تر از زبان مکتوب است و کمتر در معرض بدفهمی قرار می‌گیرد:

... این معنی دوم از عبارت، دشوارتر فهم می‌افتد و خالی نیست از آن‌که چون بشنوی از زبانی به تفهیم نزدیک‌تر از آن می‌بود که چون برخوانی از این مکتوب، که ایراد زبان را کیفیتی هست که کتابت را نتواند بود و نیز چون این عبارت چهارم را سوابقی و لواحق بود در سخن، باشد که معنی راست باز دهد چون از آن سوابق و لواحق متعری می‌بود، غلطی از آن مفهوم می‌گردد (عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۲/۳۱۱).

گوینده در هنگام مکالمه با بهره‌گیری از ضمایم و ملحقات و توضیحات افزوده در پیش و پس کلام می‌تواند سخن خود را برای شنونده تبیین کند. از دیدگاه ریکور در هنگام سخن‌گویی رودر رو چون دو طرف صحبت در حضور یکدیگرند، در چنین موقعیتی به طور مستقیم حکایت از جهان خارج، صورت می‌گیرد و زبان با استفاده از ضمایم اشاره، قیدهای زمانی و مکانی، ضمایم شخصی، زمان افعال و علایم اشاری پیوند وثیقی بین دیسکورس و مُحکی آن که همان واقعیت‌های پیرامونی است، برقرار می‌کند. از این رو هم امکان پرسش از گوینده وجود دارد، هم اشارات و اداها شرایط فهم را آسان می‌کند (ر.ک. حسنی، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

۲-۴-۳. توجه به شرایط روحی و روانی مخاطب

از منظر عین‌القضات و پل ریکور از آن‌جا که در گفت‌وگوی مستقیم، گوینده و شنونده هر دو حضور دارند، شرایط روحی و روانی شنونده و نیز محیط پیرامون وی نیز باید مورد توجه گوینده قرار گیرد تا با شناخت احساسات، نیاز و موقعیت وی، بتواند کلام را به گونه‌ای مؤثر و قابل فهم برای وی بازگوید. به گفته عین‌القضات همدانی، در مشافهه، گوینده می‌تواند با گفت‌وگو اوصاف و شرایط روحی و روانی مخاطب را بشناسد تا بتواند بنابر استعداد مخاطب (ر.ک. عین‌القضات، ۱۳۶۲: ۲/۱۰۸) او را در تحقق فهم بهتر یاری رساند. چنان‌که در بخش سوم نامه‌ها می‌نویسد:

در درون تو هرچه اوصاف بود، من در صحبت ذره‌ذره همه بدانم ابا خاطر. تا بنگویی که چون بدانم. تو را نباید گفت: اگر در تو بخلی یا کبری یا عجبی و حسدی یا حقدی یا ریایی بود، من خود بدانم در صحبت به قراین احوال تو و تو ببتوانی دانستن از خود آن (عین‌القضات، ۱۳۹۹: ۳/۴۰۵).



بر پایه این سخنان که عین القضاة، به عناصر غیر زبانی در هنگام سخن گفتن دوطرفه و حضوری توجه دارد و گفتار را بر نوشتار و شنیدن را بر خواندن ترجیح می‌دهد: «چون از افواه علما بشنوی و راه راست آن است، کم از آن نبود که نوشته بر خوانی و آن لم یصِبْهَا وَاِبْلَ فُطِّل...» (عین القضاة، ۱۳۹۹: ۳/۳۰۳).

از دیدگاه ریکور، از آن جا که در گفت‌وگوهای شفاهی، دو طرف در حضور یکدیگرند و محیط پیرامونی و اوضاع و احوال اطراف خود نیز حاضرند، در چنین شرایطی، دیسکورس گفتاری، گرانبار از معناست و معانی در مصادیق خود فانی می‌شوند و هرگونه فاصله از میان می‌رود و عناصر غیر زبانی چون ایماها و اداها، اشارات متکلم و حالات چهره متکلم، شرایط فهم را تسهیل می‌کند و امکان پرسش از گوینده برای درک صحیح‌تر مراد جدی وی، شنونده را به درک مقصود وی نایل می‌کند. در این صورت، افعال از طریق بیانی در نتیجه عمل گفتن رودر رو واقع می‌شود و اثر مستقیم بر عواطف و احساسات مخاطب دارد (ر.ک. حسنی، ۱۳۹۳: ۸۰، ۱۷۷).

۳. نتیجه

بر پایه داده‌های این نوشتار در موضوع ماهیت متن و عوامل فهم آن باید گفت تمام کاینات از دیدگاه عین القضاة همدانی، تصنیف و متن و مکتوب الهی است که بی‌عنایت او فانی و معدوم است. از این منظر، جهان رمزگانی از معشوق برای عاشق تعبیر می‌شود که هر خط و نشان و پدیده‌ای موجب برانگیختگی عاشق و پویایی وی در مسیر عشق خواهد شد. عین القضاة در پاره‌ای تأملات زبان‌شناسانه نیز نگرش‌های اصولی خویش را در باب چیستی متن و عوامل فهم آن ارائه می‌دهد. رابطه لفظ و معنا، نقش الفاظ در ایجاد دلالت‌های متن، تمایز بین زبان گفتار و نوشتار و تقدیم و ترجیح گفتار بر نوشتار از جمله این نگرش‌هاست. این‌گونه مباحث در حوزه اندیشه زبان‌شناسان و متفکران هرمنوتیکی جهان معاصر از جمله پل ریکور مورد توجه قرار گرفته است؛ اما آن‌چه سبب بیان آرای عین القضاة در این حوزه شده است، عامل هستی‌شناختی و معرفتی است که صبغه وحدت وجودی دارد. در واقع، اگر هم رد پای دیدگاه‌های اصولی و نظری در عرصه ماهیت و عوامل فهم متن در نامه‌ها مشهود است، متضمن تعالیمی است که خواننده را در نهایت به پویایی و عمل‌گرایی در ساحت توحید و معرفت کردگار سوق می‌دهد.

ریکور با ذکر عوامل و بیان مدل متن به ساختارها و شرایط تحقق فهم متن، اشاره و درباره آن نظریه‌پردازی می‌کند. او در پی ارائه تئوریک الگوهای فهم است. ریکور حضور سه عنصر گوینده، شنونده و جهانی را که از آن حکایت می‌شود، در تشکیل متن و فهم آن مؤثر می‌داند و در نهایت، خوانندگان بسیاری که در برخورد با یک متن به طور نامحدودی با معانی برآمده از آن مواجه می‌شوند و قادر نخواهند بود به مراد جدی مؤلف دست یابند. این کثرت‌گرایی که بیانگر دیدگاه خواننده‌محوری و عدم تعین معنا در متن است با آن‌چه عین القضاة در نامه‌ها طرح می‌کند، متفاوت است. عین القضاة همدانی بر آن است تا با بیان عوامل و کیفیت فهم متن به ویژه متون عرفانی، خواننده را به توغل وادارد تا با نگرستن و خواندن چندباره آن، خود را مستعد دریافت‌های درست از متن کند و بتواند با فراهم‌سازی شرایط روحی و روانی و موقعیت پیرامونی محیط خویش، مراد جدی مؤلف را در حدّ وسع و گستره علم و دانش خود دریابد. او همسویی و ارتباط قلبی (همدلی) مخاطب با مؤلف را در این باره توصیه می‌کند.



از دیدگاه عین‌القضات، گفت و شنودها و مکاتبات و زبان و سمع و بصر و قلم و علمی که در این مسیر فراسوی سالک قرار می‌گیرد، دریچه‌های معرفت‌الله و اسباب ادراک و فهم انسان است تا بتواند از طریق دل، به عنوان عالی‌ترین نشئه ادراک، به حقیقت عالم معنا راه یابد و به سعادت و رضایت خالق نایل گردد و گرنه هیچ یک سود و منفعت برای وی در بر ندارد.

عین‌القضات همدانی، بر تقدّم و نیز برتری زبان گفتار نسبت به نوشتار تأکید دارد. از منظر وی، در گفت‌وگوی حضوری (مشافهه) فرستنده پیام به دلیل حضور مخاطب، ناگزیر از بیان سوابق و لواحق سخن با توجه به شرایط روحی و روانی گیرنده پیام است. در این صورت کلام قائل (گوینده) از بدفهمی و تحریف مصون خواهد ماند و شنونده به طور شفاف با گوینده مرتبط است. این در حالی است که ریکور تقدّم زبان گفتار را بر نوشتار به معنای امتیاز یکی بر دیگری نمی‌پذیرد، بلکه با توجه به بافت و موقعیت، یکی جایگزین دیگری می‌شود.



منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۸۸). *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز، چاپ یازدهم.
- احمدی، بابک. (۱۳۹۵). *ساختار و هرمنوتیک*، تهران: گام نو، چاپ هفتم.
- افلاطون. (۱۳۶۷). *دوره آثار*، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: خوارزمی.
- امامی جمعه، سیدمهدی. (۱۳۸۳)، «عین القضاة در آیینة هرمنوتیک مدرن»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، (۳۹)، ۲۱-۳۴.
- پالمر، ریچارد. (۱۳۹۱). *علم هرمنوتیک: نظریه تأویل در فلسفه های شلایرماخر، دیلتای، هایدگر، گادامر*، مترجم: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس، چاپ هفتم.
- تقوی کوتنایی، علیرضا، سیاوش حق جو، فرزاد بالو، علی اکبر باقری خلیلی. (۱۳۹۹). «از قوس هرمنوتیکی ریکور تا نوبت های سه گانه تأویلی در اندیشه و آثار عین القضاة همدانی»، *ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء*، (۲۳) ۱۲، ۳۵-۹.
- جوآزادگان، نادر. (۱۴۰۱). «بررسی اغراض و اهداف فکری عین القضاة همدانی پیرامون تأویل عرفانی»، *بهار ادب*، (۷۱) ۱۵، ۱۳۷-۱۵۳.
- حسینی، سید حمیدرضا. (۱۳۹۳). *عوامل فهم متن در دانش هرمنوتیک و علم اصول استنباط از دیدگاه پل ریکور و محقق اصفهانی*، تهران: هرمس، چاپ دوم.
- ریکور، پل. (۱۳۹۲). *زندگی در دنیای متن: شش گفت و گو*، یک بحث، ترجمه: بابک احمدی، تهران: مرکز، چاپ هفتم.
- سعادت، سحر. (۱۳۸۹). *بررسی تحلیلی - تطبیقی دیدگاه های عین القضاة همدانی درباره «تأویل» و «فهم متن»*، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، به راهنمایی مهیار علوی مقدم، دانشگاه حکیم سبزواری.
- علوی مقدم، مهیار؛ سعادت، سحر. (۱۳۸۹). «نقد و تحلیل نگرش هرمنوتیکی عین القضاة همدانی»، *فصلنامه پژوهش های ادبی*، (۲۷) ۷، ۵۹-۷۶.
- علوی مقدم، مهیار. (۱۳۹۷). *مطالعات ادبی هرمنوتیک متن شناختی*، تهران: سخن، چاپ اول.





- عین‌القضات همدانی، (۱۳۶۲). *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، دو جلد، تهران: منوچهری و زوآر، چاپ دوم.
- عین‌القضات همدانی، (۱۳۹۹). *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، سه جلد، جلد سوم، به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: اساطیر، چاپ چهارم.
- غفاری، فرخنده، (۱۳۸۶). *بررسی آراء و اندیشه‌های عین‌القضات*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی سید محمد راستگو، دانشگاه آزاد کاشان.
- فوردی، فرانک، (۱۳۹۹). *قدرت خواندن از سقراط تا توییت*، ترجمه: محمد معماریان، تهران: ترجمان علوم انسانی، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، چاپ سوم.
- مشکینی، علی، (۱۳۹۴). *اصطلاحات علم اصول*، ترجمه: علیرضا شاه‌فضل، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
- میرباقری‌فرد، سیدعلی اصغر؛ نیازی، شهرزاد، (۱۳۸۹). *بررسی و تحلیل زبان عرفانی در آثار عین‌القضات همدانی*، پژوهش‌های فلسفی، کلامی دانشگاه قم، ۱۲ (۴۵)، ۲۶۷-۲۸۶.
- میرزایی، نرجس‌خاتون، (۱۳۹۴). *بررسی شیوه به‌کارگیری آیات در تمهیدات عین‌القضات همدانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی لیلا نوروزپور، دانشگاه گلستان، گرگان.
- میرزایی، نرجس‌خاتون؛ نوروزپور، لیلا، (۱۳۹۷). *تأویل آیات قرآن در تمهیدات، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، ۱۴ (۵۳)، ۳۲۱-۳۵۴.
- مهرفرزی، رقیه، (۱۳۹۲). *کارنامه قرآنی عین‌القضات همدانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، تهران.
- نصری، عبدالله، (۱۳۹۰). *راز متن: هرمنوتیک، قرائت‌پذیری متن و منطق فهم دین*، تهران: سروش، چاپ دوم.



The Nature and Features of Text Comprehension in Ain al-Qadat Hamadani's View based on a comparative approach to Based on Paul Ricoeur's Hermeneutic Approach
(Research Sample: Letters)

  Reihane Sadeghi¹

  Abbas mohammadian²

  Mehیار Alavi moghadam³

  Ahmad khajeim⁴

Abstract

The current research is dedicated to the analysis of the nature of text and features of text comprehension from the perspective of Ain al-Qadat Hamadani based on the hermeneutic approach of Paul Ricoeur. Ain al-Qadat Hamdani's precise and valuable comments on understanding and comprehension of texts are sometimes in line with the attitudes of contemporary hermeneutic scholars including Paul Ricoeur. In this regard, issues such as the nature of the text, the relationship between words and meaning as well as the distinction between spoken and written language are the topics of discussion in the present study with respect to the attitudes of two philosophers, one of whom is a scholar in the field of mysticism and wisdom of the 6th century, and the other a theorist in the field of contemporary hermeneutics. From the point of view of Ain al-Qadat, face-to-face interaction is preferable to writing. Ricoeur also emphasizes on the importance of face-to-face interaction, with the difference that he does not consider it to be primary compared to written language and never accepts the priority of one over the other. The data was gathered through library method and interpreted by inductive reasoning. The results of the research show that Ain al-Qadat Hamdani, in order to motivate and encourage the readers to understand divine teachings and texts that are full of mystical and monotheistic teachings, has paid special attention to theoretical aspects regarding the quality of text comprehension. With the aim of stimulating and persuading the readers to understand monotheistic and epistemological texts and with the aim of gaining God's satisfaction, Hamdani is trying to familiarize them with the basics of text comprehension by explaining the theoretical aspects about the quality of understanding texts which Paul Ricoeur's conceptualizations in the field of New hermeneutics confirms his ideas.

Keywords: Nature of text, features of text comprehension, Ain-al-Qadat Hamdani, Letters, Paul Ricoeur.

¹ . PhD student of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar , Iran.// Roohafza90@yahoo.com

² . Associate Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.// Mohammadian@hsu.ac.ir

³ . Associate Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.// m.alavi.m@hsu.ac.ir

⁴ . Assistant Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.// a.khajeim@hsu.ac.ir